

نقش برپایی هیجانی در سوگیری توجه و حافظه بیماران وسواس - بی‌اختیار

The Role of the Emotional Arousal in Attentional and Memory

Biases in Obsessive Compulsive Disorder(OCD)

Hojjat Farahani

PhD student
Isfahan University

Hossein Naeli, PhD

Isfahan University

دکتر حسین نالی

دانشگاه اصفهان

حجت ا...فراهانی

دانشجوی دکتری روانشناسی
دانشگاه اصفهان

Hossein Molavi, PhD

Isfahan University

Hamid T. Neshatdoost, PhD

Isfahan University

دکتر حمیدظاهر نشاط دوست

دانشگاه اصفهان

دکتر حسین مولوی

دانشگاه اصفهان

Abstract

This research examined the role of emotional arousal in attentional and memory biases among Obsessive Compulsive Disorder (OCD) patients. Using a quasi-experimental design, 20 OCD patients were compared to 20, randomly-selected Isfahan university students. The Stroop Test was first administered to each participant, then he/she was shown 50 objects, some of which were dirty and some clean, and were told to remember them. The findings indicated that the OCD patients paid more attention to the arousal stimuli than to the neutral stimuli ($p < 0.000$) and remembered the dirty objects more than the clean ones ($p < 0.000$). The results show the relationship between attentional biases and memory and its perpetuation in OCD patients, and highlight the need to devote special attention to the different aspects of these biases to end a vicious circle in the treatment of these patients.

Key words: obsessive compulsive disorder, attentional bias, stroop test.

چکیده

هدف این پژوهش شناخت نقش برپایی هیجانی در سوگیری توجه و حافظه بیماران وسواس - بی‌اختیار بود. بدین منظور براساس یک طرح نیمه تجربی، 20 بیمار وسواس - بی‌اختیار با 20 دانشجوی دانشگاه اصفهان که به طور تصادفی انتخاب شده بودند، مقایسه شدند و درباره همه آزمودنیها، آزمون استروپ اجرا شد. سپس 50 شی تمیز و کثیف به آنها نشان داده شد و از آنها خواسته شد تا اشیای مشاهده شده را یاد آورند. تحلیل آماری نتایج نشان داد که بیماران وسواس - بی‌اختیار به محرکهای بر پا کننده هیجانی بیش از محرکهای نسبتاً خنثی توجه کردند ($P < 0/000$) و اشیای کثیف را بیش از اشیای تمیز یاد آوردند ($P < 0/000$) در حالی که سوگیریهای مذکور در گروه بهنجار وجود نداشت این یافته ها با آشکار کردن رابطه بین سوگیری توجه و حافظه در بیماران وسواس - بی‌اختیار و نقش آنها در تداوم شدت بیماری ضرورت توجه به ابعاد مختلف سوگیریها و پایان بخشیدن به دور معیوب آنها را در درمان این بیماران برجسته کرد.

واژه های کلیدی: اختلال وسواس - بی‌اختیاری، سوگیری توجه، سوگیری حافظه، آزمون استروپ.

Correspondence concerning this article should be addressed to Hojatollah Farahany, Department of Psychology, Isfahan University. E-mail: h_farahani_2002m@yahoo.com

مقدمه

مختلف اطلاعات را ذخیره سازی می‌کنند بلکه نقش فعالی در سازماندهی ورود اطلاعات جدید دارند. به عبارت دیگر، فعال شدن یک روان بنه، از یکسو انتخاب محرک را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، یادآوری اطلاعات هماهنگ از حافظه را تسهیل می‌کند. باور (1981) نیز معتقد است که هر هیجان مانند یک گره¹⁰ در شبکه همخوانی تجسم می‌شود که این گره به نوبه خود، تجسمهای دیگر را در زمان یادگیری تضمین می‌کند. فعال شدن گره هیجانی موجب افزایش دسترسی به مواد هماهنگ با خلق و در نتیجه سوگیری پردازشی اطلاعات هماهنگ با خلق می‌شود. بنابراین، باور پیش بینی می‌کند که افزایش سطح هر هیجان، با سوگیری پردازش رمزگردانی محرک هماهنگ با آن هیجان همراه است. این نکته براساس پژوهشهای مختلفی که نشان داده‌اند سوگیری توجه درباره اطلاعات هماهنگ با خلق، مشخصه اصلی اضطراب است، تأیید شده است (دالگیش و پاور، 1999؛ متیوس، 1990). برای مثال جدول بالینی اختلال وسواس- بی اختیاری¹¹ مانند محتوا و پردازش قالبی تفکر، نمایانگر وجود تفاوتی در پردازش اطلاعات در این گروه از بیماران است. گوردن (1985) نیز اعتقاد دارد که بسیاری از پیامدهای شناختی مرتبط با وسواس- بی اختیاری را می‌توان به واسطه عوامل ناشی از توجه تبیین کرد.

در حال حاضر شواهد تجربی قابل ملاحظه‌ای مبنی بر سوگیری شناختی بیماران مبتلا به اختلالهای اضطرابی در راستای پردازش اطلاعات تهدیدزا وجود دارد. این پدیده را می‌توان در تکالیف آزمایشی که در آنها سوگیری شناختی آزمودنی از طریق تسهیل عملکرد و یا تداخل عملکرد مشخص می‌شود، ملاحظه کرد (مک لئود و متیوس، 1991). بررسیهایی که با «آزمون نام بردن رنگ

درک تفاوت‌های فردی در میزان اضطراب بین گروههای بهنجار و بالینی از اهمیت علمی و کاربردی ویژه‌ای برخوردار است. بررسیهای اخیر با تمرکز بر نقش عوامل شناختی در اضطراب نشان داده‌اند که پردازش اطلاعات تهدیدزا در افراد مضطرب با سوگیری شناختی¹ همراه است (رادمسکی و ون دن هوت، 2004؛ متیوس، 1990).

بسیاری از نظریه پردازانی که به بررسی چگونگی رابطه شناخت و هیجان در ایجاد برپایی² پرداخته‌اند بدین نتیجه رسیده‌اند که هیجان می‌تواند با هر دو جنبه انتخابی و تمرکز توجه مرتبط باشد. برای مثال، واتر³ (1986) نقل از دالگیش و پاور، (1999) و مک لئود و متیوس (1991) اعتقاد دارند که تهدید ناشی از آشفتگیهای هیجانی موجب می‌شود که سوگیری توجه⁴ انتخابی با محرکهای منفی دیگر همراه شود. ریول⁵ و لافتوس⁶ (1992) نقل از دالگیش و پاور، (1999) نیز با مطرح کردن یک نظریه عمومی در مورد اضطراب، برانگیختگی را به منزله یک مؤلفه اساسی دانسته‌اند که نقش آن در سوگیری توجه مهم اما مبهم است.

برخی از پژوهشگران نیز بررسیهای خود را بر حافظه مربوط به رویدادهای هیجانی متمرکز کرده‌اند (رادمسکی و راجمن، 2004؛ بک⁷، امری⁸ و گرینبرگ⁹، 1985) نقل از بروین، 1376؛ باور، (1981). به عقیده بک و همکاران (1985) نقل از بروین، 1376) ساختارها یا روان بنه‌هایی که حافظه بلندمدت را تشکیل می‌دهند، دارای گزاره‌های اطلاعاتی هستند؛ گزاره‌هایی که در نقش قواعد، فرضها یا چهارچوبها عمل می‌کنند. این روان بنه‌ها نه تنها انواع

1. cognitive bias

2. arousal: برپایی: اصطلاحی که در متون انگلیسی و روانشناسی و فیزیولوژی اعصاب، فراوان به کار رفته و به معنای بیداری نه تنها به مفهوم رفتاری بلکه به معنای تظاهرات الکتروفیزیولوژیکی است که هنگام گذشتن از خواب به بیداری مشهود است. در معنایی کلی تر، این اصطلاح به ابعاد فعالیت یا آمادگی برای فعالیت که مبتنی بر سطح تحریک پذیری حسی، غددی، سطوح هورمونی و آمادگی عضلانی است، اشاره دارد.

3. Watts, F. N.

6. Loftus, E.F.

9. Greenberg, R. L.

4. attention bias

7. Beck, A.T.

10. node

5. Revel, W.

8. Emery, G.

11. Obsessive Compulsive Disorder

استروپ¹»، انجام شده‌اند، وجود تاخیر زمانی در نام بردن رنگ کلمه‌های مربوط به محرکهای تهدید کننده را آشکار کرده‌اند. این پدیده نخست در بیماران مبتلا به اضطراب تعمیم یافته² (متیوس و مک لئود، 1986) و سپس در اختلالاتی اضطرابی دیگر مانند هراس خاص³، هراس اجتماعی⁴، اختلال تنیدگی پس ضربه‌ای⁵ و وسواس-بی‌اختیاری نشان داده شده است (مک لئود و متیوس، 1991). به عنوان مثال در بررسیهای متعددی این نکته آشکار شده است که بیماران وسواس-بی اختیار در مقایسه با افراد بهنجار در برابر محرکهای تهدیدزا و برپاکننده هیجانی بیش از محرکهای خنثی سوگیری توجه نشان داده‌اند (لوی، واین اوپن و ون دن هوت، 1994؛ تتا، لیوویتز، پراتتی، کامرون و پیکرینگ، 1996؛ نبوی، 1372؛ نادری، 1375؛ نظیری، 1381).

با این حال، نتایج بررسیهایی که در زمینه حافظه بیماران مبتلا به اختلالاتی اضطرابی انجام شده‌اند، هماهنگ نیستند. برای مثال، برخی از پژوهشگران (ایزنگ، 1992؛ ایزنگ و بیرن، 1994؛ متیوس، 1992) براین باورند که بیماران مبتلا به اختلال اضطراب تعمیم یافته فاقد سوگیری حافظه آشکار⁶ هستند. درمقابل، متیوس (1990) اعتقاد دارد که علت اصلی عدم سوگیری حافظه در بیماران مضطرب آن است که چون اطلاعات تهدید زا برای آنان بسیار ناخوشایند است، این افراد یاد گرفته‌اند که به طور عمدی و ارادی از بسط معنایی کلمه‌های تهدیدکننده اجتناب کنند که این امر موجب می‌شود نشانه‌های بازیابی کمتری برای آنها وجود داشته باشند.

رادمسکی و راجمن (1998) در تبیین عدم همخوانی نتایج پژوهشهای انجام شده در زمینه سوگیری حافظه در اضطراب به دو عامل-آزمودنیها و نوع محرک- استناد کرده‌اند: اول آنکه، تقریباً تمامی این بررسیها در مورد

کسانی انجام شده‌اند که دارای اختلال اضطراب تعمیم یافته بوده‌اند. بنابراین، اگر نخستین علت سوگیری حافظه، فعال‌سازی شبکه همخوانی باشد، براساس نظریه باور (1981) این انتظار وجود خواهد داشت که هر اندازه گسترش برپایی بیشتر و شبکه همخوانی واضح‌تر باشد، سوگیری حافظه نیز بیشتر است. اما از آنجا که یکی از ویژگیهای شاخص اضطراب تعمیم‌یافته نامشخص بودن⁷ آن است، فقدان اختصاص یافتگی، نشان‌دهنده وجود شبکه‌ای از همخوانیهاست که با تعداد زیادی از ارتباطهای ضعیف پیوند یافته‌اند. بنابراین باید سطح برپایی بسیار بالا باشد تا همخوانیهای لازم برای ایجاد پدیده سوگیری حافظه در افراد مبتلا به اضطراب تعمیم یافته جهت داده شود.

دوم آنکه، در اکثر این پژوهشها از یک فهرست طولانی کلمه‌های مثبت، منفی و خنثی به عنوان محرک استفاده شده است؛ محرکهایی که آزمودنیها باید پس از یادگیری آنها را بیاد می‌آوردند و به نظر می‌رسد چنین محرکهایی نمی‌توانسته‌اند چنین شبکه‌ای را فعال کنند. بنابراین، برای حل این مشکل باید بیمارانی مورد بررسی قرار گیرند که به تهدید خاصی- مانند آلودگی- حساس باشند. برای مثال، می‌توان به بیماران وسواس-بی‌اختیار محرکهایی را عرضه کرد که تا آنجایی که ملاحظات اخلاقی اجازه می‌دهند، دارای حداکثر قدرت برپاکنندگی باشند و بتوانند برپایی لازم برای جذب و سازماندهی اطلاعات را فراهم سازند.

بررسیهای به عمل آمده در زمینه سوگیری حافظه در بیماران وسواس-بی‌اختیار، وجود سوگیری حافظه آشکار و حافظه ضمنی⁸ را در ارتباط با محرکهای تهدید زا آشکار کرده‌اند و نشان داده‌اند که این افراد نسبت به محرکهای تهدیدزا سوگیری حافظه دارند (رادمسکی و راجمن، 1998، 2004؛ ایزدی خواه، 1371).

در پژوهش حاضر نیز کوشش شده تا با قرار دادن

1. Stroop Color Naming Test
2. Generalized Anxiety
3. Special Phobia
4. Social Phobia

5. Post-Traumatic Stress Disorder
6. explicit memory
7. non specific
8. implicit memory

متغیر	آماره	وسواس-بی‌اختیار	بهنجار
سن	میانگین	31/5	22/7
	انحراف استاندارد	10/01	1/08
جنس	مرد	8	12
	زن	12	8
تحصیلات	کمتر از دیپلم	11	0
	دیپلم	7	0
	بالتر از دیپلم	2	20

برای ارزشیابی میزان سوگیری توجه و یادآوری محرک‌های برپاکننده هیجانی و محرک‌های نسبتاً خنثی، آزمون استروپ و 50 شی مختلف به کار رفت.

در این پژوهش از شکل خاصی از آزمون استروپ که توسط مولوی و فراهانی برای این پژوهش طراحی شده بود، استفاده شد. این آزمون دارای دو فرم الف و ب بود. فرم الف، دربرگیرنده 30 کلمه برپاکننده هیجانی (مانند میکروب، آلودگی و...) و فرم ب نیز شامل 30 کلمه نسبتاً خنثی

(مانند کتاب، هوا و...) بود. کلمه‌های دو فرم به‌گونه‌ای انتخاب شدند که میانگین تعداد حروف آنها با یکدیگر برابر بودند و کلمه‌های برپاکننده هیجانی نیز، با ماهیت وسواس-بی‌اختیاری و تشریفات شستشو مطابقت داشتند. سپس، همه کلمه‌ها به صورت تصادفی با چهار رنگ آبی، قرمز، زرد و سبز در اندازه‌های یکسان نوشته شدند.

وارسی اعتبار افتراقی این آزمون براساس یک بررسی مقدماتی در نمونه‌ای متشکل از 5 بیمار وسواس-بی‌اختیار و 5 آزمودنی بهنجار انجام شد. نتایج این بررسی مبین وجود تفاوت معنادار ($P < 0/000$) بین عملکرد بیماران وسواس-بی‌اختیار در دو فرم و عدم وجود تفاوت معنادار ($P < 0/476$) عملکرد آزمودنی‌های بهنجار بودند. اعتبار صوری و محتوایی این آزمون نیز توسط 5 نفر از استادان روانشناسی مورد تأیید قرار گرفت.

بیماران وسواس-بی‌اختیار در برابر کلمه‌ها و اشیای واقعی برانگیزاننده، نقش برپایی هیجانی در سوگیری توجه و حافظه آنان مشخص شود. در این پژوهش فرضیه‌های زیر تدوین شده اند:

- میزان سوگیری توجه به محرک‌های برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس-بی‌اختیار بیش از گروه بهنجار است.

- میزان سوگیری توجه به محرک‌های برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس-بی‌اختیار بیش از محرک‌های نسبتاً خنثی است.

- میزان یادآوری محرک‌های برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس-بی‌اختیار بیش از گروه بهنجار است.

- میزان یادآوری بیماران وسواس-بی‌اختیار نسبت به محرک‌های برپاکننده هیجانی بیش از محرک‌های نسبتاً خنثی است.

روش

در این پژوهش از بین مراجعان مراکز درمانی و مطب‌های روانپزشکی شهر اصفهان در سال 1382، 20 بیمار که براساس ملاک‌های DSM-IV-TR¹ دارای اختلال وسواس-بی‌اختیاری بودند، انتخاب شدند. این بیماران بیش از دو هفته دارو مصرف نکرده بودند و سابقه بستری شدن نیز نداشتند. همچنین از بین دانشجویان دانشگاه اصفهان، 20 نفر به طور تصادفی برای گروه بهنجار انتخاب شدند. از آنجایی که روش نمونه‌گیری در گروه بهنجار تصادفی ساده و در گروه بیمار به شیوه در دسترس بود، ویژگی‌های جمعیت شناختی-سن، جنس و میزان تحصیلات آنها متفاوت بودند (جدول 1).

جدول 1: ویژگی‌های جمعیت شناختی گروه‌های

مورد بررسی

گروه

میانگین و

1. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders Text Revision

انحراف

استاندارد

نمره‌های توجه

به محرک‌های برپاکننده هیجانی قبل از کنترل متغیرهای
مداخله‌گرسن و میزان تحصیلات در جدول 2 منعکس شده
است*.

جدول 2: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های توجه به

محرک‌های برپاکننده هیجانی قبل از کنترل متغیرهای

مداخله‌گر به تفکیک گروه

گروه		آماره	متغیر
وسواس-بی‌اختیار	بهنجار	میانگین	توجه
28/15	21/15		
0/88	2/72	انحراف استاندارد	

نتایج تحلیل کوواریانس به منظور بررسی میزان
سوگیری توجه به محرک‌های برپاکننده هیجانی در دو گروه
وسواس-بی‌اختیار و بهنجار در جدول 3 نشان می‌دهند که
تفاوت بین میانگین نمره‌های باقیمانده سوگیری توجه، پس
از کنترل متغیرهای سن و میزان تحصیلات در این گروهها
معنادار است ($P < 0/000$). میزان این تفاوت 0/62 است
که

نشان دهنده آن است که 62٪ از واریانس نمره‌های کل
باقیمانده، مربوط به عضویت گروهی است. توان آماری برابر
با 1 نیز به معنای آن است که میزان دقت این تحلیل در
کشف تفاوت‌های معنادار 100٪ است. این یافته‌ها نشان
دادند که گروه وسواس-بی‌اختیار در مقایسه با گروه بهنجار
تعداد کلمه‌های کمتری از محرک‌های برپاکننده هیجانی را
تعیین رنگ کردند. این امر نشان می‌دهد که میزان
سوگیری توجه به محرک‌های برپاکننده هیجانی در
بیماران وسواس-بی‌اختیار بیش از گروه بهنجار
است.

نمونه‌ای متشکل از 10 نفر صورت پذیرفت. سپس،
براساس نظر خواهی از 5 نفر از متخصصان روانشناسی،
برخی از اشیاء حذف و اشیای دیگری جایگزین آنها شدند.

پس از آنکه آزمودنیها، فرمهای الف و ب آزمون
استروپ را انجام می‌دادند، به آنها گفته شد که یک دقیقه
فرصت دارند تا رنگ کلمه‌ها را با حداکثر سرعت مشخص
کنند. ملاک نمره‌گذاری، تعداد کلمه‌هایی بود که رنگ آنها
در این فاصله زمانی مشخص شده بود. در قسمت دوم از
آزمودنیها خواسته شد که به مشاهده یک آزمایشگر بپردازند
که 25 شی منتخب را با یک دستمال بسیار کثیف و 25
شی دیگر را با یک دستمال کاملا تمیز لمس می‌کرد.
آزمایشگر این کار را براساس یک فهرست تصادفی انجام
می‌داد تا اثر ترتیب حذف شود. پس از آن آزمودنیها به اتاق
دیگری هدایت شدند و به آنها 3 دقیقه فرصت داده شد تا
فهرست همه اشیایی را که توسط آزمایشگر لمس شده
بودند در برگه‌ای یادداشت کنند.

برای مقایسه میزان توجه به محرک‌های برپاکننده
هیجانی و یادآوری این محرکها در دو گروه، از آزمون تحلیل
کوواریانس و به منظور مقایسه میزان توجه به محرک‌های
برپاکننده هیجانی و محرک‌های نسبتا خنثی و یادآوری این
محرکها در بیماران وسواس-بی‌اختیار از آزمون t وابسته
استفاده شد. در این تحلیل آماری، میزان توجه به محرک‌های
برپاکننده هیجانی و محرک‌های نسبتا خنثی و میزان یادآوری
این محرکها به عنوان متغیر وابسته و عضویت در گروه به
منزله متغیر مستقل در نظر گرفته شدند. متغیرهای جمعیت
شناختی سن و میزان تحصیلات نیز به عنوان متغیرهای
مداخله‌گر از زاویه آماری کنترل شدند.

جدول 3: نتایج آزمون تحلیل کوواریانس برای مقایسه دو گروه در متغیر توجه به محرک‌های برپاکننده هیجانی

منبع تغییرات	میانگین مجذورات	درجه آزادی	ارزش F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آماری
--------------	-----------------	------------	--------	--------------	-----------	------------

0/750	0/178	0/010	7/353	1	23/185	سن
0/050	0/000	0/995	0/000	1	0/0001	تحصیلات
1	0/624	0/000	36/412	1	114/806	گروه
آزمون همسانی واریانسها "لوین"						
F						
متغیر						
سطح معناداری						
0/992						
0/406						
گروه						

* در آزمون استروپ، میانگین کمتر نشانه توجه بیشتر به محرکهای برپاکننده هیجانی است زیرا هرچه میزان توجه آزمودنی به محرکها افزایش یابد، به دلیل درگیری ذهنی، تعداد محرکهای کمتری را تعیین رنگ می کند.

جدول 4: میانگین و خطای استاندارد نمره‌های کل باقیمانده متغیر توجه به محرکهای برپاکننده هیجانی پس از کنترل متغیرهای مداخله‌گر به تفکیک گروه

گروه		آماره	متغیر
وسواس - بی اختیار	بهنجار	میانگین	نمره‌های کل
21/89	27/56	خطای استاندارد	باقیمانده
0/55	0/55		

همانطور که نتایج جدول 4 نشان می‌دهند، میانگین و خطای استاندارد نمره‌های کل باقیمانده متغیر توجه به محرکهای برپاکننده هیجانی در دو گروه وسواس - بی اختیار

و بهنجار پس از کنترل متغیرهای مداخله‌گر تعدیل شده‌اند.

مقایسه میانگین نمره‌های توجه به محرکهای برپاکننده هیجانی و نسبتا خنثی در گروه وسواس - بی اختیار معناداری تفاوت‌های مشاهده شده را تأیید کردند ($P < 0/000$) و نشان دادند که میزان سوگیری توجه به محرکهای برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس - بی اختیار بیش از محرکهای نسبتا خنثی است (جدول 5).

جدول 5: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های توجه به محرکهای برپاکننده هیجانی و نسبتا خنثی و نتایج آزمون t وابسته برای مقایسه این محرکها در گروه وسواس - بی اختیار

محرک		آماره	متغیر
نسبتا خنثی	برانگیزاننده هیجانی	میانگین	توجه
26/40	21/15	انحراف استاندارد	
3/15	2/72		
آزمون t وابسته			
سطح معناداری	ارزش t	درجه آزادی	تفاوت میانگینها
0/000	15/47	19	5/25

برپاکننده در دو گروه وسواس - بی اختیار و بهنجار در جدول 7 نشان می‌دهند که تفاوت بین میانگین نمره‌های باقیمانده مربوط به یادآوری محرکهای برپاکننده هیجانی پس از کنترل متغیرهای مداخله‌گر در دو گروه معنادار است ($P < 0/000$). میزان تفاوت 0/30 نشان می‌دهد که 30٪ از واریانسهای نمره‌های کل باقیمانده ناشی از عضویت گروهی است. توان آماری 0/923 نیز نمایانگر آن است که میزان دقت این تحلیل در کشف تفاوت‌های معنادار 92٪ است. بنابراین، براساس این یافته‌ها می‌توان دریافت که میزان یادآوری محرکهای برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس - بی اختیار بیش از گروه بهنجار است.

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های یادآوری محرکهای برپاکننده هیجانی قبل از کنترل متغیرهای مداخله‌گر سن و میزان تحصیلات در جدول 6 منعکس شده‌اند.

جدول 6: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های یادآوری محرکهای برپاکننده هیجانی قبل از کنترل متغیرهای مداخله‌گر به تفکیک گروه

گروه		آماره	متغیر
وسواس - بی اختیار	بهنجار	میانگین	یادآوری
7/05	5/50	انحراف استاندارد	
0/95	10/50		

نتایج تحلیل کوواریانس نمره‌های یادآوری محرکهای

جدول 7: نتایج آزمون تحلیل کوواریانس برای مقایسه دو گروه در متغیر یادآوری محرکهای برپاکنده هیجانی

منبع تغییرات	میانگین مجذورات	درجه آزادی	ارزش F	سطح معناداری	مجذورات	توان آماری
سن	0/006	1	0/058	0/810	0/002	2/056
تحصیلات	0/541	1	0/528	0/427	0/015	0/109
گروه	12/449	1	12/151	0/001	0/300	0/923
آزمون همسانی واریانسها "لوین"						
متغیر	سطح معناداری	F				
گروه	0/378	1/059				

میانگین و خطای استاندارد نمره‌های کل باقیمانده متغیر یادآوری در دو گروه وسواس- بی اختیار و بهنجار پس از کنترل متغیرهای مداخله گر در جدول 8 ارائه شده اند. این نتایج نشان می‌دهند که میانگین نمره‌های کل باقیمانده متغیر یادآوری در گروه وسواس- بی اختیار بیش از گروه بهنجار است.

نتایج آزمون t وابسته به منظور مقایسه میانگین نمره‌های یادآوری محرکهای برپاکنده هیجانی و نسبتا خنثی در گروه وسواس- بی اختیار نشان می‌دهند که تفاوت‌های مشاهده شده بین میانگینها معنادار هستند ($P < 0/000$). بنابراین، براساس یافته‌های مذکور می‌توان بدین نتیجه دست یافت که میزان یادآوری بیماران وسواس- بی اختیار نسبت به محرکهای برپاکنده هیجانی بیش از محرکهای نسبتا خنثی است (جدول 9).

جدول 8: میانگین و خطای استاندارد نمره‌های کل باقیمانده متغیر یادآوری محرکهای برپاکنده هیجانی پس از کنترل متغیرهای مداخله گر به تفکیک گروه

متغیر	آماره	وسواس- بی اختیار	بهنجار
نمره‌های کل	میانگین	21/89	27/56
باقیمانده	خطای استاندارد	0/55	0/55

جدول 9: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های یادآوری محرکهای برپاکنده هیجانی و نسبتا خنثی و نتایج آزمون t وابسته برای مقایسه این محرکها در گروه وسواس- بی اختیار

متغیر	آماره	محرک	
		برانگیزاننده هیجانی	نسبتا خنثی
یادآوری	میانگین	7/05	3/90
	انحراف استاندارد	0/945	0/79
آزمون t وابسته			
یادآوری	متغیر	تفاوت میانگینها	درجه آزادی
	3/15	19	11/11
		ارزش t	سطح معناداری
		0/000	

وسواس بودند، تأخیر بیشتری نشان دادند بلکه میزان سوگیری توجه به محرکهای برپاکنده هیجانی نیز در آنان بیش از محرکهای نسبتا خنثی بود. همسو با این یافته‌ها، نتایج پژوهش نبوی (1372) نیز نشان داده است که

بحث و تفسیر

نتایج پژوهش حاضر این نکته را آشکار کردند که بیماران وسواس- بی اختیار نه تنها در مقایسه با افراد بهنجار در تعیین رنگ کلمه‌هایی که در آزمون استروپ برپاکنده

افزایش اضطراب در بیماران بر میزان توجه انتخابی آنها نسبت به محرکهای هیجانی تهدید کننده تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود که توجه به کلمه‌های هیجانی تهدید کننده در مقایسه با کلمه‌های دیگر افزایش یابد. پژوهشهای دیگر (لوی و همکاران، 1994؛ تتا و همکاران، 1996) نیز نشان داده‌اند که بیماران وسواس-بی‌اختیار نسبت به نشانه‌های مرتبط با علائم وسواسی خود توجه انتخابی نشان می‌دهند. برای مثال، نظیری (1381) براساس یافته‌های پژوهش خود دریافت که بیماران وسواس-بی‌اختیار و افسرده خو در مقایسه با افراد بهنجار در پردازش نشانه‌هایی که مرتبط با احساس گناه هستند، سوگیری نشان می‌دهند و برای خواندن نام رنگ کلمه‌های مرتبط با گناه در مقایسه با کلمه‌های خنثی مدت زمان بیشتری صرف می‌کنند. فوا، گرشانی، مونلر و کوزاک (1992) نیز دریافتند که مدت زمان پاسخدهی بیماران مبتلا به وسواس شستشو به نشانه‌های مرتبط به آلودگی بیش از کلمه‌های خنثی است. به نظر می‌رسد که در تبیین این یافته‌ها می‌توان به پدیده تداخل استناد کرد. پدیده تداخل که مبین وجود اختلال در پردازش اطلاعات کنونی فرد است، به دلایل متفاوت ایجاد می‌شود؛ در بیمار وسواس-بی‌اختیار، زمانی که فرایند پردازش اطلاعات جدید مانند تعیین رنگ کلمه‌ها صورت می‌گیرد، پردازش پیشین یعنی درگیری ذهنی فرد وسواسی با محتوای محرکهای برانگیزاننده همچنان در جریان است. در نتیجه، پردازش جدید به مثابه یک عامل مزاحم عمل می‌کند و موجب می‌شود که نظام شناختی فرد کندتر پاسخ دهد. بنابراین، عاملی که می‌تواند در آزمون استروپ، کندی پاسخدهی آزمودنی‌هایی را که محرکها ارائه شده برای آنان دارای بار هیجانی برپاکننده بودند توجیه کند، وجود پدیده تداخل است. به عبارت دیگر، به دلیل آنکه افراد وسواس-بی‌اختیار در مقایسه با افراد بهنجار دارای سوگیری خودکار نسبت به محرکهای برپاکننده‌اند، توجه آنها در وهله نخست به محتوای این محرکها معطوف

می‌شود و زمانی که از آنها خواسته می‌شود تا با حداکثر سرعت، رنگ این محرکها را تعیین کنند، تداخل صورت می‌گیرد. تداخل در پردازش اطلاعات مختلف به طور همزمان نیز، سبب کندی پاسخدهی آنان می‌شود و در نتیجه، در مدت زمان یکسان، بیماران وسواس-بی‌اختیار نسبت به آزمودنیها بهنجار تعداد محرکهای کمتری را تعیین رنگ می‌کنند.

پدیده تداخل می‌تواند توجه بیشتر بیماران وسواس-بی‌اختیار به محرکهای برپاکننده هیجانی را نیز تبیین کند؛ زمانی که بیماران وسواس-بی‌اختیار با محرکهای برپاکننده هیجانی مواجه می‌شوند از یکسو، حالت هشدار یا پدیده گوش به زنگی این بیماران نسبت به محرکهای برپاکننده، توجه انتخابی به این محرکها را در آنها برمی‌انگیزاند (پردازش اولیه) و از سوی دیگر، پردازش ثانویه نیز یعنی ادراک رنگ کلمه‌ها و نام بردن آنها، همزمان راه‌اندازی می‌شود. بدین ترتیب، تداخل ایجاد شده در نتیجه پردازشهای همزمان منجر به کندی پاسخدهی این بیماران نسبت به محرکهای برپاکننده هیجانی می‌شود. اما از آنجا که در مورد محرکهای نسبتاً خنثی تنها یک پردازش صورت می‌پذیرد (پردازش ثانویه) و پدیده تداخل ایجاد نمی‌شود، سرعت پاسخدهی آنها نیز مختل نمی‌شود.

از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش همسو با نتایج پژوهش ایزدی خواه (1379)، وجود نوعی حافظه ترجیحی¹ برای یادآوری محرکهای برانگیزاننده هیجانی را در بیماران وسواس-بی‌اختیار نشان داده است. این یافته‌ها مشخص کرده‌اند که افراد وسواس-بی‌اختیار نسبت به صفات تهدیدکننده وسواس، دارای سوگیری حافظه آشکارند و در مقایسه با گروه بهنجار، تعداد بیشتری از کلمه‌های تهدیدکننده وسواس را بیاد می‌سپارند. نتایج این پژوهش با یافته‌های مک نالی و بائر (1996) مبنی بر یادآوری بیشتر کلمه‌های منفی و ثبت کمتر کلمه‌های مثبت و خنثی در بیماران وسواس-بی‌اختیار هماهنگ است. رادومسکی و

علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، 3 و 4، 1-10.

نظیری، ق. (1381). سوگیری انتخابی نسبت به نشانه‌های مرتبط با احساس گناه در فرایند پردازش اطلاعات بیماران وسواس-اجباری. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، 1، 61-69.

Bower, G. H. (1981). Mood and memory. *American psychologist*, 30, 129-148.

Bower, G.H. (1987). Commentary on mood and memory. *Behaviour Research and Therapy*, 25, 443-455.

Bradley, B., Mogg, K., & Williams, R. (1993). Implicit and explicit memory Bias for emotion congruent information in clinical depression and anxiety. *Behavior Research and Therapy*, 33, 755-770.

Dalgleish, T., & Watts, F. N. (1990). Biases of attention and memory in disorders of anxiety and depression. *Clinical Psychology Review*, 10, 589-604.

Dalgleish, T., & Power, M. (1999). *Handbook of cognition and emotion*. London: Wiley.

Eysenck, M. W. (1992). *Anxiety: The cognitive perspective*. University of London: Lawrence Erlbaum Association.

Eysenck, M. W., & Byrne, A. (1994). Implicit memory bias, explicit memory bias, and anxiety. *Cognition and Emotion*, 8, 415-431.

Foa, E. B., Gershuny, B., Monlar, C., & Kozak, M. J. (1992). Implicit and explicit memory in Obsessive Compulsive Disorder. *Journal of Anxiety disorder*, 119-29.

Gordon, R. M. (1985). The passivity of emotions. *Philosophical Review*, 95.

Lavy, E., Van open, p., & vanden Rout, M. (1994). Selective processing of emotional information in Obsessive Compulsive Disorder. *Behavior Research and Therapy*, 23, 243-246.

Macleod, C., Mathews, A. (1991). Biased cognitive operations in anxiety. *Behavior Research and therapy*, 29, 599-601.

Mathews, A. (1990). Why worry? *Behavior Research and Therapy*, 28, 455-468.

راچمن (1998) نیز این نکته را مورد تایید قرار داده‌اند که بیماران وسواس-بی‌اختیار در مقایسه با سایر افراد، اشیاء آلوده را بیش از اشیاء تمیز بیاد می‌آورند.

می‌توان وجود سوگیری حافظه نسبت به محرک‌های برپاکننده هیجانی را بر اساس دو الگوی نظری بک و باور تبیین کرد. بک (1985 نقل از بروین، 1376) معتقد است که روان‌بنده‌ها معرف تجربیات تهدید کننده گذشته‌اند و منجر به جذب و سازماندهی اطلاعات جدید می‌شوند. به عقیده بک، فعال شدن یک روان بنه، انتخاب محرک را تحت تاثیر قرار می‌دهد و یادآوری اطلاعات هماهنگ را از حافظه تسهیل می‌کند. باور (1987 نقل از بردلی، ماگ و ویلیامز، 1993) نیز فرایند سوگیری یادآوری محرک‌های برپاکننده هیجانی در بیماران وسواس-بی‌اختیار را بر اساس فعال شدن گره هیجانی در شبکه همخوانی تبیین کرده است.

عدم امکان دسترسی به شکل کامپیوتری آزمون استروپ و محدود بودن نمونه مورد بررسی به شهر اصفهان، محدودیت در تعمیم پذیری نتایج این پژوهش را مطرح می‌سازد. می‌توان با استفاده از این آزمون و بررسی سوگیری توجه و حافظه در اختلالات اضطرابی دیگر، غنای بیشتری به نتایج مذکور بخشید.

منابع

ایزدی خواه، ز. (1379). بررسی سوگیری حافظه آشکار در خصیصه اضطراب و اختلال وسواسی-اجباری. پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

بروین، ک. ر. (1376). بنیادهای شناختی روانشناسی بالینی (ترجمه مجید محمود علیلو). تبریز: انتشارات روان پویا. (تاریخ انتشار به زبان اصلی 1988).

نادری، ن. (1375). بررسی پردازش اطلاعات و برخی از عملکردهای نوروپسیکولوژی مبتلایان به اختلال وسواس بی‌اختیاری. پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، انستیتوی روانپزشکی تهران.

نبوی، ل. (1372). ارزیابی سوگیری توجهی در اختلالات اضطرابی و افسردگی (با استفاده از یک تکلیف ادراک رنگ). *مجله دانشکده*

Radomsky, A. S., & Vanden Hout, M. (2004). Introduction to the special issue, "Experimental approaches to understanding Obsessive Compulsive Disorder". *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 35 (2), 85-86.

Tata, P. R., Leibowitz, J. A., Prunty, M. J., Cameron, M., & Pickering, A. D. (1996). Attentional bias in Obsessive Compulsive Disorder. *Behavior Research and Therapy*, 34, 53-60.

Methews, A., & Macleod, C. (1986). Discrimination of threat cues without awareness in anxiety states. *Journal of Abnormal Psychology*, 95, 131-138.

Radomsky, A. S., & Rachnan, S. (1998). Memory bias in Obsessive Compulsive Disorder. *Behavior Research and therapy*, 37, 505-18.

Radomsky, A.S., & Rachman, S. (2004). The importance of importance in OCD memory research. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 35(2), 137-151.